

نقش اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی در تربیت بشر

رقیه نظری^۱

نسرین هژبری^۲

در جهان‌بینی توحیدی هدف از خلقت بشر، تربیت و رشد ملکات انسانی اوست اما سؤال اساسی اینست که از چه طریقی انسان می‌تواند به این مهم دست یابد؟ اولین مرتبه هدایت که سبب حرکت انسان بسوی کمال و تربیت می‌شود اندیشیدن و تفکر در هدف خلقت، خالق جهان، عدل الهی و ... است که پاسخ صحیح به آنها زمینه رشد و تربیت بشر را فراهم می‌آورد، چرا که تا اعتقادی در انسان شکل نگیرد حرکتی در او پدید نمی‌آید. جهان‌بینی توحیدی متکفل پاسخ دادن به این سؤالات است. در این جهان‌بینی، جهان و موجودات با هدف حکیمانه‌ای خلق شده‌اند، به طوری که زندگی انسان معنا می‌یابد و در او شوق حرکت به سوی رشد و کمال ایجاد می‌شود اما در مقابل جهان‌بینی مادی، انسان را در ورطه پوچی و خودمحوری و منفعت‌پرستی و ... فرو می‌برد، که اینها موجب سقوط انسان از کمالات و فضائل انسانی می‌شود. از آنجا که تربیت به معنای فرآیند یاری رساندن به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری به منظور دست‌یابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای اوست، جهان‌بینی توحیدی مسیر و چگونگی این فرآیند را تبیین می‌کند. به عنوان مثال اعتقاد به خالق یکتا و ربوبیت او نسبت به جهان و انسان، اضطراب را از انسان در کره، باعث آرامش و اطمینان قلبی او می‌شود. چنان‌که اعتقاد به وجود راهنمایی معصوم و عمل برطبق دستورالعمل‌های ایشان، همواره انسان را در مسیر مستقیم قرار می‌دهد و از لغزش‌ها مصون می‌دارد. با بررسی که صورت گرفت کتابی در این باره که نقش اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی را در تربیت بشر بررسی کند، یافت نشد. با این تفصیل آنچه در این تحقیق در پی آن هستیم؛ بررسی اثر اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی در رشد و تربیت بشر هستیم. روش تحقیق به شیوه تحلیلی-توصیفی است و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است. هستیم.

۱- دانش پژوه کارشناسی ارشد فقه با گرایش کلام nazyroghaieh@yahoo.com

۲- استادیار جامعه المصطفی العالمیه n-hozhabri@yahoo.com

اثر جهان‌بینی توحیدی در تربیت بشر

انسان نمی‌تواند بدون داشتن ایده و آرمان و ایمان، زندگی سالم داشته باشد و یا کاری مفید و ثمربخش برای بشریت انجام دهد. انسان فاقد هرگونه ایده و ایمان، یا به صورت موجودی غرق در خودخواهی درمی‌آید که هیچ‌وقت از لاک منافع فردی خارج نمی‌شود،

و یا به صورت موجودی مرتد و سرگردان که تکلیف خویش را در زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند. انسان دائماً با مسائل اخلاقی و اجتماعی برخورد می‌نماید و ناچار باید عکس‌العمل خاصی در برابر این‌گونه مسائل نشان بدهد. انسان اگر مکتب و عقیده‌ای داشته باشد وظیفه‌اش مشخص است؛ و اما اگر مکتب و عقیده‌ای نداشته باشد همواره مرتد خواهد بود.

ایمان مذهبی نوعی هماهنگی است میان انسان و آرمانهای کلی جهان؛ اما ایمان و آرمانهای غیرمذهبی نوعی «بریدگی» از جهان و ساختن جهانی خیالی برای خود است که به هیچ‌وجه از جهان بیرون حمایت نمی‌شود. ایمان مذهبی قیافه جهان را در نظر انسان تغییر می‌دهد؛ جهان خشک و سرد مکانیکی و مادی را به جهانی جاندار و ذی‌شعور و آگاه تبدیل می‌کند.

دین، تربیت‌کننده فردی انسان است. برنامه‌های خودسازی، از راه عبادت و تقوایب‌شگی و شکوفا کردن صفات نیک و کمال انسانی، یعنی ساختن یک انسان واقعی. عبادت‌های فردی، مقدمه خودسازی و خودسازی مقدمه جامعه‌سازی است.

۱. توحید

جهان‌بینی توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر و وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدن هدف نیست؛ انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد، مسئول تعلیم و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است؛ جهان

مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانی بر طبق نیت و کوشش صحیح و درستش پاداش می‌دهد.

جهان‌بینی توحیدی به حیات و زندگی معنی و روح و هدف می‌دهد، زیرا انسان را در مسیری از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. جهان‌بینی توحیدی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، هدفهایی متعالی و مقدس عرضه می‌دارد و افرادی فداکار می‌سازد. جهان‌بینی توحیدی تنها جهان‌بینی‌ای است که در آن تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنی پیدا می‌کند، همچنان که تنها جهان‌بینی‌ای است که آدمی را از سقوط در درّه هولناک پوچی‌گرایی و هیچی‌ستایی نجات می‌دهد.

از نظر جهان‌بینی توحیدی، خوبی و بدی دنیا برای انسان بستگی دارد به نوع رفتار انسان در جهان و طرز برخورد و عمل او. نیکی و بدی کارها گذشته از آنکه در جهان دیگر به صورت پاداش یا کیفر به انسان باز می‌گردند، در همین جهان نیز خالی از عکس العمل نیست. جهان گاهواره تکامل انسان است.

انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی و شایسته خلافت الهی است. دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته است. رابطه ایندو نظیر رابطه مرحله کشت و مرحله برداشت محصول است که هرکس عاقبت کار آن می‌درد که کشته است؛ نظیر رابطه دوره کودکی و دوره پیری است که دوره پیری ساخته دوره کودکی و جوانی است.

میان کمال و شناخت توحیدی رابطه‌ای برقرار است، لذا انسان در حرکت زندگانی خود به سوی کمال کشیده می‌شود، و این جا نقطه‌ای وجود دارد که کمال با توحید برخورد کرده و شایسته است که شناخته شود. کمال انسان در شناخت خداوند و رسیدن به یقین با این شناخت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شناخت خداوند سبحان بالاترین شناختهاست.»

انسان تا خدا را نشناسد، به هر مرتبه از علم و ادراک برسد،



شناخت او به هستی ناقص و ناتمام است، زیرا معلول را بدن علت و پدید آورنده شناخته است. با شناخت آفریدگار جهان معرفت انسان به هستی کامل می‌گردد. علم، منهای خداشناسی، وجودی است ناقص و فاقد روح و قدرت تعقل؛ لاشه‌ای است متعفن در کام لاشخورهای آدم‌نما؛ ابزاری است برای بیچاره‌تر کردن مردمان محروم. ولی علم، توأم با خداشناسی، وجودی است کامل و زنده و پویا و دارای قدرت تعقل و در جهت تکامل انسان.

ارزش علم و شناخت، منهای شناخت خدا، برابر است با ارزش آنچه علم برای انسان پدید می‌آورد، یعنی برابر است با ارزش لذایذ دنیوی. اما آیا لذت محدد، بویژه اگر با ناراحتیهای نامحدد توأم باشد، با لذت نامحدد قابل مقایسه است؟

علاوه بر نقش خداشناسی در تکامل فرد، عقیده به خدا زیربنای ارزشهای اخلاقی است و بالاترین نقش را در والاترین آرمانهای جامعه یعنی عدالت اجتماعی دارد، و تنها این اثر برای اثبات ضرورت شناخت خدا برای همه، خصوصاً عدالتخواهان و هواداران واقعی حقوق بشر کافی است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اعتقاد به خدا و پیامبر و پیامهای او فلسفه‌های بسیاری دارد، از جمله آنها اینکه اگر کسی اعتقاد به خدا نداشته باشد از نافرمانیهای او اجتناب نمی‌کند و از ارتکاب گناهان و کارهای ناشایسته بزرگ خودداری نمی‌نماید، و در هیچ فساد و ظلمی که دلخواه اوست هیچکس را مراقب خود نمی‌بیند.»

لذا عقیده به خدا مانع از فساد و ظلم است و اگر این اعتقاد از جامعه سلب شود هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جلوی هوسرانیهای انسان و فسادها و ستمهای ناشی از آنرا بگیرد.

وقتی خوب و بد، عادل و ظالم، نیکوکار و جنایتکار، همه با مرگ به یک نقطه می‌رسند با کدام دلیل می‌شود جامعه را به عدالتخواهی و ایثار، و مبارزه با ظلم و جنایت دعوت کرد؟ چه دلیلی دارد که یکی فضای دیگران شود، و دیگران فضای او نگردند؟



بنابراین، اعتقاد به ماتریالیسم مستلزم نفی ارزشهای اخلاقی، و عقیده به ارزشهای اخلاقی مستلزم نفی ماتریالیسم است، و منکر وجود خدا نمی‌تواند خود و دیگران را به آزادی و عدالتخواهی و سایر ارزشهای اخلاقی دعوت کند.

در آئین اسلام ضمن آیات و روایات متعددی مراتب توحید بیان شده و می‌توان آن را در چهار مرحله خلاصه کرد: توحید ذات، توحید صفات، توحید افعالی، و توحید در عبودیت.

مقصود از توحید در عبودیت آن است که معبود مردم فقط و فقط آفریدگار جهان باشد. برای او همانند و شریکی قرار ندهند و جز خدا هیچ چیز و هیچ کس را بندگی نکنند و این مطلب فرمان قطعی باری تعالی و زیربنای تمام ادیان آسمانی است.

«وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»: قضای حتمی و حکم منجز پروردگار تو این است که غیر از خدا هیچ کس را بندگی نکنید. خداوند بشر را آزاد آفریده است. باید آزاد باشد، و انسانیت خویش را در پرتو آزادگی محافظت نماید. هیچ کس حق ندارد طوق عبودیت غیر خدا را به گردن نهد، خود را بنده این و آن سازد، و با این عمل، شرف انسانی را پایمال کند.

شرک در عبودیت بیش از سایر مراتب شرک، سعادت بشر را تهدید می‌کند و آدمیان را به راه بدبختی و سیه‌روزی سوق می‌دهد. بسیاری از مردم در مسیر زندگی بر سر د راهی شرک و توحید در عبودیت قرار می‌گیرند و اغلب به انگیزه هوی پرستی یا بر اثر جهل و نادانی، از صراط مستقیم توحید منحرف می‌شوند، راه شرک را در پیش می‌گیرند، به بندگی غیر خدا تن می‌دهند، و با این کار ناروا موجبات سقوط و تباهی معنوی و احیاناً مادی خویش را نیز فراهم می‌آورند.

ایمان به خدا اگر به شرک در عبادت آلوده باشد، ایمنی بخش نیست و آدمی را از انحراف فکر، فساد اخلاق، و اعمال غیرانسانی مصون نمی‌دارد. کسی که غیر خدا را پرستش می‌کند و به ذلت



عبادت و بندگی آفریده‌ای هم مانند خود تن می‌دهد، نمی‌تواند بزرگوار و عزیزالنفس باشد و قادر نیست خویشتن را از پستی و زبونی که ریشه مفسد اخلاق است برکنار نگاه دارد.

تمدن مادی و تعلیم و تربیتی که متکی به اساس ایمان نباشد هرگز قادر نیست در موقع طغیان غرائز مقاومت کند و بشر را از سقوط حفظ نماید. جنگ جهانی با جنایتهای بی‌حد و حصر و کشتارهای وحشیانه خود چهره واقعی جهان متمدن را آشکار نمود و ثابت کرد که در پشت پرده ریا و فریب تمدن مادی، قیافه وحشتناک و خونخواری وجود دارد که از تصوّر آن انسانیت بر خود می‌لرزد و وحشی‌ترین ملل جهان از شنیدن آن شرم دارد!

نیرومندترین و مطمئن‌ترین قدرتی که می‌تواند بر غرائز غلبه کند و احساسات را تعدیل نماید نیروی ایمان به خداوند است. ایمان به خدا قادر است در مقابل هر تمایل غیرمشروعی مقاومت کند و پیروز گردد، قدرت ایمان در حساس‌ترین لحظات خطر و پرتگاه زندگی، آدمی را حفظ می‌کند و از سقوط نگاه می‌دارد. مهمترین اصلی که مکتب تربیت اسلامی را از روش تربیتهای بشری جدا می‌کند ایمان به خدا است.

دادستان دیوان کشور ممالک متحده آمریکا که یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی آن کشور است، می‌گوید: «قانون در آمریکا فقط یک تماس محدودی با اجراء و وظائف اخلاقی دارد. در حقیقت یک شخص آمریکایی در همان حال که ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد، ممکن است فردی پست و فاسد هم از حیث اخلاق باشد...»

در اسلام اساس سعادت بشر بر دو پایه استوار است: اول ایمان و دیگر عمل صالح. بحث ایمان در قرآن همه جا مقدم بر عمل صالح آمده است، زیرا در نظر اسلام اعمال صالحه باید متکی به اعتقاد حقیقی و ناشی از سرچشمه روحانی ایمان باشد. کارهای نیکی که منشأ آن ریا و خودنمائی یا عادات اجتماعی است هرگز پایدار و ثابت

نخواهد ماند و با پیش آمد کوچکترین عامل مخالفی ترک می‌شود. احسان به مردم و دستگیری از افتادگان یکی از اعمال صالحه است. کسی که این وظیفه مقدّس را به امر خدا و به احترام ایمان انجام می‌دهد همه‌جا بدون منت و در کمال خلوص و صمیمیت برای رضای خدا عمل می‌کند و نظری به مردم ندارد. ولی آنکس که احسانش منشأ ایمانی ندارد، به محض اینکه زمینه تظاهر منتفی شود، روزنامه‌ها ننویسند و مردم ندانند، احسانش ترک می‌شود. کسانی که به خداوند بزرگ ایمان آورده‌اند، و دل‌هایی آکنده و لبریز از عشق الهی دارند، با شور و هیجان خستگی‌ناپذیر و در کمال خلوص و صفا در انجام وظائف و اعمال صالحه کوشش می‌کنند.

در دیدگاه توحیدی سختیها و مشکلات در مسیر زندگی زمینه رشد انسان را فراهم می‌کند؛ «قرآن می‌گوید: برخورد با حوادث تلخ زنگ بیدار باش انسان است، زندگی یک‌نواخت انسان را سست و تن‌پرور بار می‌آورد. در حدیث می‌خوانیم: خداوند بندگان با ایمان خود را به وسیله سختی‌ها و بلاها می‌پروراند، همان‌گونه که مادر فرزند خود را با شیر پرورش می‌دهد.»

۲. نقش اعتقاد به عدل الهی در تربیت بشر

عدل الهی به معنای رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد. قرآن تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش، بر عدل و توازن و بر اساس استحقاقها و قابلیت‌ها است. در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» همانا فرستادگان خویش را با دلائل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدینوسیله عدل را به پا دارند.

علاوه بر این اصل کلی که قرآن در مورد همه پیامبران بیان



کرده است، در مورد نظام تشریحی اسلامی می‌گوید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» یا در مورد برخی دستورها می‌گوید: «ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ». قرآن، انسان اخلاقی را به عنوان «صاحب عدل» نام می‌برد. در چند جای قرآن که سخن از داوری و یا گواهی انسان‌هایی است که از نظر تربیتی و اخلاقی و روحی قابل اعتماد باشند، آنها را به همین عنوان نام می‌برد، مثل اینکه می‌فرماید: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ» یا می‌فرماید: «وَ أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ».

در قرآن از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، از آرمانهای فردی گرفته تا هدفهای اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد، و مقیاس سلامت اجتماع است.

فیض کاشانی در تفسیر «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»، می‌گوید «میزان» به معنای عدل است. در این سنجش، به فراتر از برداشت مادی و محدود آدمی توجه می‌شود. گویی نوعی معنا و معنویت عمیق در اجرای قسط نهفته است؛ حتی اگر به ظاهر و داوری عقل مادی، به ضرر ما باشد.

در سوره نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید برپادارنده قسط و عدالت باشید، برای خدا گواهی دهید، هرچند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «عدالت یک ساعت، بهتر است از هفتاد سال عبادت، با شب‌هایش به نماز و روز‌هایش روزه.»

براساس تعالیم اسلامی، مسلمان وظیفه دارد عدالت را نه تنها در ارتباط با جامعه ایمانی، بلکه در قبال تمامی انسان‌ها مراعات کند. خداوند در برخورد با تمام کفار - حتی آنها که با مسلمانان سر جنگ دارند- فرمان عدالت داده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و در راه خدا با کسانی





که با شما می‌جنگند، بجنگید، [ولی] از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دست نمی‌دارد.

دادگری و انصاف داشتن یکی از مسائل با اهمیت اسلام است، زیرا مسئله عدل، مانند مسئله توحید، در تمام اصول و فروع اسلام، ریشه دانیده است. و لذا اعتقاد به عدل الهی و اینکه خدای متعال به احدی ظلم نمی‌کند و به اعمال انسان‌ها براساس عدالت رسیدگی می‌نماید، تأثیر بسزایی در رشد و تربیت انسان دارد، زیرا سبب می‌شود که انسان با توجه داشتن به دادگاه عدل الهی مراقب اعمال خود باشد و براساس عدالت رفتار نماید و با امید به پاداش الهی و رسیدن به مراتب رشد و کمال سعی و تلاش نماید؛ زیرا که اعتقاد دارد خداوند به اعمال انسان بر اساس عدل رسیدگی می‌کند.

۳. نقش انبیاء در تربیت بشر

بشر یک موجود خاصی است که زندگی‌اش باید زندگی اجتماعی باشد. از طرفی انسان غریزه حیات دارد و نفع‌جو آفریده شده است و به دنبال منفعت خودش است؛ از این جهت آن چیزی که اول برای بشر مطرح است منفعت فرد است نه مصلحت اجتماع، مصلحت اجتماع را نه خوب تشخیص می‌دهد و نه به فرض تشخیص دادن رعایت می‌کند. لذا پیغمبران آمدند تا هم بشر را به مصالح اجتماعی راهنمایی کنند و هم یک قدرتی بروجودش مسلط کنند به نام «ایمان» که به حکم این قدرت آن مصالح را اجتماعی را اجرا می‌کند. اگر حکومت دین و حکومت انبیاء در میان بشر در گذشته و حال نبود، اصلاً امروز بشری روی زمین نبود، بشر خودش را خورده بود. بشر بقای خودش و تمدنی را که دارد مدیون پیغمبران است. و حتی امروز هم که این همه علم پیش رفته و عقل بشر کامل شده است باز هم نقش انبیاء محفوظ است؛ یعنی همین الآن هم تربیت‌های انسانی بشر، ارث از گذشته‌ای است که سرمنشأش پیغمبران بوده‌اند. اگر فرض کنیم همین الآن تأثیر کتابهای آسمانی را با یک قوه و قدرتی از روح بشر بیرون بکشیم، این مساوی خواهد بود با

فناى بشریت.

در جهان‌بینی الهی نیاز به پیامبر، ضرورتی است که قابل تردید نیست. اگر جهان هستی هدفی دارد و در مسیر خود خط صحیحی را دنبال می‌کند، باید برای انسان هم که جزیی از عالم است راهی روشن و در از هرگونه خطا و انحراف وجود داشته باشد. انسان خطاکار است، هشدار دهنده می‌خواهد و انبیا همان منذران و هشدار دهندگانند. اگر لازم است که انسان خود را بسازد، باید الگو و مدل داشته باشد و انبیا الگوی انسان کاملند. در این نوع بینش است که نقش انبیا برای کاروان انسانیت روشن می‌شود و چنین بینشی تنها در جهان‌بینی الهی است.

اما در جهان‌بینی مادی که برای هستی راهی و هدفی معین نشده و انسان هم بدن طرح و نقشه قبلی ساخته شده و پس از چندی رو به نابودی می‌رود، مسأله‌ای به نام نبوت مطرح نیست.

بنابراین، مسأله نبوت در متن زندگی ما و در خط اصلی قرار دارد، یعنی رسیدن به هدف انسانی و اسلامی که تنها از یک راه ممکن است؛ راهی بدن شک و سهو، آن هم از منبع وحی و علم بی‌نهایت الهی که به تمام عوامل سعادت و شقاوت ما آگاهی دارد.

اکنون دنیای علم و صنعت شاهد انواع انحرافات و جنایات افراد و ملت‌هایی است که چون در خط انبیا نبوده‌اند، با اختراعات و اکتشافات خود، جهنمی ساخته‌اند که مردم را در آن می‌سوزانند. آنان حتی در کنفرانس‌ها و جلساتی که به نام حمایت از مظلوم برگزار می‌کنند از حق و توهای ظالمانه برخوردارند و با وجود میلیون‌ها شکم گرسنه در جهان، بودجه‌های میلیاردی صرف مسابقات تسلیحاتی می‌کنند و با داشتن انواع وسایل رفاهی باز به مواد مخدر پناه می‌برند. با مشاهده چنین وضعی تردیدی نیست که انسان به رهبری معصوم و خطی سالم نیازمند است.

پیامبران خدا در راه انسانیت، پرورش اخلاق انسانی، تعدیل غرایز، و مهار کردن هوای نفس، مردم را به شناخت خودشان دعوت و ذخایری



که در اعماق وجودشان نهفته بود آشکار می‌کردند، و بدین وسیله آنها را به مسیر انسانیت سوق می‌دادند.

در آغاز از معرفت فطری که با سرشت بشر آمیخته است سخن می‌گفتند و با استفاده از نیروی عقل و مطالعه در آیات الهی، خداشناسی می‌آموختند، و خاطرنشان می‌کردند که ایمان به خداوند رکن اصلی و پایه اساسی سعادت بشر است و آدمی در پرتو آن می‌تواند مدارج تعالی را بپیماید و به کمال نهایی دست یابد.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا، مَرْدَمًا رَأً بَصِيرًا* إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ما انسان را از نطفه [زن و مرد] آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم. تحقیقاً او را به راه مشخص هدایت نمودیم، خواه کفر ورزد یا سپاس‌گزار باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از ملحدان که پرسید: از چه راهی می‌توانید وجود و ضرورت پیامبران را اثبات کنید، فرمود: «هنگامی که ثابت کردیم آفریدگار حکیمی داریم که فراتر از ما و مخلوقات می‌باشد و از هرگونه ماده و جسمانیت منزّه است در این صورت لازم است میان ما و ذات اقدس الهی نمایندگانی باشند تا به وسیله وحی، پیام‌های او را به ما برسانند و زبان گویای او باشند و مردم را به مصالح و مفاسدشان هدایت کنند و عواملی را که باعث بقا و کمال آنان است و ترک آن موجب فنا و انحطاطشان می‌شود گوشزد نمایند و اینان که زبان گویا و بیانگر مصالح و زیان‌های مادی و معنوی و واسطه بین خلق و خدا می‌باشند، پیامبران الهی نامیده می‌شوند.» بنابراین، خدایی که لباس هستی بر اندام موجودات پوشانیده و ابزارهای لازم برای ادامه حیات به آنها بخشیده و سپس هر کدام را مناسب با شرایط وجودی به سوی تکامل به شکل جبری هدایت کرده است، چگونه انسان را بدن هادی باقی می‌گذارد و کمال طلبی و حق‌جویی و عدالت‌خواهی و احساس تکلیف و عشق و پرستش و آرمان‌ها و امیال معنوی و فضیلت‌طلبی او را در مسلخ غرایز حیوانی



قربانی می‌کند؟ بدن تردید چنین امری ضد حکمت و کار عبثی است که از حکیم علی الاطلاق سر نمی‌زند.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «آفریدگار حکیم، رسولان خود را مبعوث نمود در حالی که وحی را به آنان اختصاص داد و آنها را حجت خود بر خلق قرار داد تا دلیل و عذر و بهانه‌ای برای احدی باقی نماند. سپس پیامبران، مردم را به زبان صداقت و راست‌گویی به راه حق دعوت کردند.»

یکی از هدفهای انبیاء تزکیه و تقوا بوده است. تزکیه یعنی پاکسازی؛ آن هم نه پاکسازی برون که پاکسازی درون. گرد و غبارها درون آدمی را آلوده می‌سازند که اگر از میان نروند، آدمی را از رشد و کمال باز خواهند داشت. انسان پلیدیهای بسیاری را می‌تواند در درون خود جمع کند که اگر با آنها به مبارزه برنخیزد آسیبهای بسیاری به خود و دیگران وارد خواهد ساخت.

اگر انسان از درون ساخته نشود، یعنی قلب او از بیماریهای خودخواهی و کبر و غرور و حسد و برتری جویی نجات پیدا نکند از همه چیز در جهت سقوط استفاده خواهد کرد. فردی که از درونی بیمار و آلوده برخوردار است حتی اگر عالم و دانشمند هم بشود، از علم و دانش خود در مسیر نابودی افراد استفاده خواهد کرد. اهمیت مسئله تزکیه تا آنجاست که قرآن کریم آن را یکی از وظایف انبیاء می‌داند: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» تا آنها را پاک کرده و کتاب و حکمت را به آنها یاد دهد.

انبیاء آمدند تا انسانها را از خودپرستی نجات دهند. بشر را از شر فسادها و تباهیهای درون رها سازند. طعم رهایی از خودمحوری و خودکامگی را به انسانها بچشانند. تزکیه از جمله عواملی است که موجبات رشد و کمال، فلاح و رستگاری انسان را فراهم می‌کند.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» هرکس که نفس خود را پاک کرد رستگار شد و هرکس که آن را پلید گرداند زیانکار شد. تقوا نیز از جمله مسائلی است که انبیاء مردم را به سوی آن دعوت





می‌کردند. قرآن کریم از زبان پیامبرانی چون نوح و هود و صالح و ... نقل می‌کند که مردم را به سوی تقوا دعوت می‌کردند.

نوح علیه السلام از امت خود می‌خواست که تقوا پیشه کنند: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

انبیاء مأموریت داشتند تا به وسیله تقوا و تزکیه مردم را رشد دهند، آنها را به سوی اعمال صالح سوق دهند و اخلاق فاضله را در آنها ایجاد کنند. و به بیان دیگر آنها را تربیت کنند.

یکی از رسالت‌ها و اهداف انبیاء بنا به فرمایش امام علی علیه السلام «شکوفای ساختن و استخراج دینه‌های عقل بشر است.» عقل و فطرت مانند معدن و منبعی است که ذخایر فراوان و گنجینه‌های زیاد در آن نهفته است و چون گفته‌های انبیاء همواره مطابق عقل و منطق و فطرت و وجدان است، باعث شکوفایی عقل می‌شود.

از سویی دیگر ارزش‌های اخلاقی، اساس زندگی انسانی است و ملتی که فاقد اخلاق گردد، فاقد همه نوع کمال انسانی می‌باشد ولی هنوز بشر عصر ماشین نتوانسته است که یک مکتب اخلاقی منظم که مبین اصول صحیح اخلاق باشد به جامعه انسانی عرضه بدارد، بلکه در تشخیص اصول و الفبای آن، آن‌چنان دچار اختلاف و آشفتگی گردیده است که گروهی که بر یک سوم جهان حکومت می‌کند، اخلاق انسانی را چنین تفسیر می‌کند: که هر چه که به هدف کمک کند، همان اخلاق است.

روی این تفسیر، هر نوع قتل و جنایت و خرابکاری که به انقلاب (پرولتاریایی) کمک کند، و سبب شود که جامعه سرمایه‌داری به سوی (کمونیسم) کشیده شود فضیلت اخلاقی و عمل انسانی شمرده می‌شود، اگرچه به قتل میلیون‌ها انسان بی‌گناه و انهدام و نابودی صدها مؤسسه که وسیله ارتزاق هزاران رنجبر است تمام شود.

در کشورهای سرمایه‌داری که تظاهر به اخلاق بیش از جاهای دیگر است، آنچه را که اخلاق می‌نامند، جز تجلی روح استثمار بشر

در لباس اخلاق چیزی نیست و در پی دست‌یافتن به رضای خدا یا انجام وظایف انسانی نیستند، بلکه همه بحث‌ها بر سر این است که بالأخره شالوده زندگی خود را چگونه بریزیم که استفاده بیشتری برده و به لذات بیشتری نایل آییم. یک چنین مکتب اخلاقی، که جز تجلی روح مادیگری، چیزی بیش نیست، هرگز نمی‌تواند زنده‌کننده فضایل اخلاقی و سجایای انسانی در جامعه گردد.

آیا با یک چنین افکار آشفته درباره حقیقت اخلاق، می‌توان گفت که بشر بدن اتکا به مکتب وحی می‌تواند به اصولی راه یابد که زنده‌کننده فضیلت و شرافت انسانی و ضامن معنویت بر قلوب باشد.

و اگر در پاره‌ای از نقاط جهان مفاهیم اصیلی از ارزش‌های اخلاقی وجود دارد و هدفی جز آراستن روح و روان، با یک رشته فضایل اخلاقی ندارند همگی نتیجه مجاهدات و تبلیغات پیگیر رهبران آسمانی است.

۴. نقش امام علیه السلام در تربیت بشر

هدف از آفرینش انسان رشد و کمال و در مسیر خدا قرار گرفتن است و نیز انسان عاشق رسیدن به مقام والای انسانی است ولی برای رسیدن به این اهداف نیاز به راهنما و الگو دارد که در این میان خداوند ائمه اطهار علیهم السلام را برای راهنمایی و هدایت بشر فرستاده است.

چرا که نمی‌توان قبول کرد که انسان در راه‌های ساده و محسوس زندگی نیاز به راهنما دارد، اما در پیمودن راه‌های سعادت و معنویت و رسیدن به رشد واقعی که پیچیده‌تر و علم انسان در آن زمینه کمتر و وسوسه‌های شیطانی بیشتر است، نیاز به راهنما نداشته باشد. جامعه بدون امام یعنی هرج و مرج و کدام عقل و وجدان آن را می‌پذیرد؟

همان‌گونه که خداوند در کشور تن فرمانروایی به نام عقل قرار داده تا به وسیله آن چشم و گوش و تمام اعضا از انحراف و خطا حفظ شوند، لازم است برای جامعه نیز امام و فرمانروایی قرار دهد تا دچار تحیر و انحراف و هرج و مرج نشده و به مقصد برسد.

یکی از اصول تربیت، الگوسازی و استفاده از الگو می‌باشد. در واقع

انسان اگر نمونه و مدلی نداشته باشد سرگردان می‌شود. امام، الگوی کاملی است که باید همه انسان‌ها سعی کنند مثل او شوند. اگر الگوهای کامل و واقعی را پیش چشم خود مجسم نکنیم و به آنان عشق نورزیم، الگوهای کاذب و باطل با تبلیغات نابجا فراروی ما قرار خواهند گرفت و به آنان گرایش پیدا خواهیم نمود. امام تنها راهنما و سرپرست نیست، بلکه امام است، یعنی کار و عبادت، خوردن و جنگیدن، سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است.

از بزرگ‌ترین راه‌های نفوذ استعمارگران ارائه الگوهای بد و دور کردن جوانان از امامان و الگوهای حقیقی است و شاید یکی از فلسفه‌های زیارت امامان نیز همین است که انسان هرگونه که هست، در برابر انسانی که باید باشد بایستد و فاصله‌ها و کمبودها را دریابد.

شاید یکی از فلسفه‌های عزاداری امام حسین علیه السلام نیز همین باشد که انسان بنشیند و صبر و پشتکار رهبران خود را در احیای مکتب و ایثار آنان را بشنود و با خود مقایسه کند و بداند که چگونه باید زندگی کند و بمیرد و چه راهی را باید انتخاب نماید.

مهم‌ترین فیض الهی، فیض هدایت و یافتن راه حرکت الهی است. سهم امامان در هدایت جوامع بشری در مرحله وساطت در نزول وحی، تلاش برای ابلاغ و تبیین وحی، پیکار برای اجرای آن و دیگر مراحل، انکارکردنی نیست. این فیض‌رسانی عام است و چنان نیست که مخصوص شیعیان باشد. چنان‌که فرموده‌اند: «رسول خدا دروازه الهی است که از غیر آن نمی‌توان وارد شد و راه روشنی است که هرکس آن را ببیند، به خدا می‌رسد. علی علیه السلام و دیگر امامان نیز همین گونه‌اند: خدا آنان را ارکان زمین نهاد تا زمین اهلس را مضطرب نکند و عمودهای اسلام و نگهبانان راه‌های هدایت کرد؛ به گونه‌ای که کسی جز با هدایت آن‌ها هدایت نمی‌شود و کسی گمراه نمی‌شود؛ مگر با کوتاهی کردن از حق آنان ...»

قرآن کریم از نعمت‌های پراهمیت و والاتر را «منت» می‌خواند و بعثت انبیا و نصب امام را از بزرگ‌ترین منت‌های خدا: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ



عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا « وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » آیه نخست، از نبوت با فعل ماضی سخن می‌گوید؛ زیرا نبوت پایانی ندارد، هرچند اصل دین ماندنی است؛ اما آیه هم درباره امامت، فعل مضارع به کار می‌برد که تدریج و استمرار را می‌رساند؛ فعل مضارع نشان می‌دهد زمین هرگز بی‌امام نیست و بشر تا روی زمین است، به پیشوایان معصوم نیاز دارد.

شاگردان مکتب قرآن و عترت علیهم السلام مانند جناب هشام‌بن حکم، با سخنان و مناظرات خوب خود امامت را تبیین کرده‌اند. ایشان در مناظره خویش با عمرو بن عبید معتزلی، امام را به قلب و عقل تشبیه می‌کند که خطاهای سایر مجاری ادراکی را اصلاح می‌کند و آنان را از اشتباه مصون می‌کند؛ از این‌رو عالم و جوامع بشری برای تعلیم و تصحیح عقاید، اخلاق و اعمال خود به امام نیاز دارند تا رستگار شوند. تهذیب جامعه، تربیت آحاد امت و رسانیدن نفوس مستعد به سوی صراط حق و بهشت برین از مسئولیتهای مهمی است که بر عهده امام گذاشته شده است و نیاز و ضرورت وجود او را برای مردم به اثبات می‌رساند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را در راه روشن پیامبر پیش می‌برد و از تکلف و رنج بیراهه رفتن در امان بودید و بار سنگین و زنجیرهای گران را از گردن‌هایتان فرو می‌افکنید.» از دیدگاه امامان اهل بیت علیهم السلام، ولایت و هدایت باطنی، یکی از ابعاد مهم امامت است. امام، علاوه بر اینکه در حوزه تشریحی و زعامت سیاسی و تربیت اخلاقی، بر مسلمانان ولایت دارد، از ولایت تکوینی و هدایت درونی نیز برخوردار است.

در تعدادی از روایات، امامان اهل بیت علیهم السلام به عنوان تجلی نور خداوند در زندگی مؤمنان معرفی شده‌اند. امامان انوار درخشان نور الهی‌اند. نور هدایت آنان فضای معنوی زندگی بشر را روشن می‌سازد. جلوه ظاهری و بیرونی این هدایت با تبیین معارف



و احکام دینی، موعظه و ارشاد، امر و نهی، سیاست و تدبیر، تحقق می‌پذیرد، که همگی در قلمرو هدایت تشریحی قرار دارد، و از مقوله ارائه طریق می‌باشد. جلوه باطنی و درونی آن، بر قلب‌های مستعد مؤمنان عاشق تأثیر می‌گذارد. و آنان را جذب جمال و کمال امام می‌کند. هدایت باطنی امام ویژه کسانی است که به امام ایمان آورده‌اند؛ ایمانی برخاسته از بصیرت و آکنده از یقین که به تسلیم و انقیاد کامل می‌انجامد. اینان، چون امام را تجلی علم و اراده خداوند می‌دانند، در برابر اراده او هیچ تردیدی ندارند و بسان عاشقی دل باخته جذب شخصیت امام می‌شوند و در نتیجه، به کمال مطلوب نایل می‌گردند.

امام باقر علیه السلام درباره هدایت درونی امام فرمود: «نور امام در قلب‌های مؤمنان، روشنایی بخش‌تر از نور خورشید تابناک در روز است.»

همه دل‌ها از نور روحانی امام بهره‌مند نیستند، بلکه دل‌هایی از نور امام برخوردار می‌شوند که حجاب‌ها را برطرف می‌سازند. نخستین و ضخیم‌ترین این حجاب‌ها، حجاب عداوت است. محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، اساسی‌ترین شرط برخورداری از هدایت درونی امام است. چنان‌که امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود: «سوگند به خداوند، امامان، دل‌های مؤمنان را روشن می‌سازند و خداوند، نور آنان را از هرکس که بخواهد باز می‌گیرد در نتیجه قلوب آنان تاریک می‌شود. سوگند به خدا هیچ کس محبت و ولایت ما را بر نمی‌گزیند مگر این که خداوند قلب او را پاکیزه سازد و خداوند، قلب کسی را پاکیزه نمی‌سازد مگر این که تسلیم ما شود و با ما به روش مسالمت‌آمیز رفتار کند.»

۵. اعتقاد به معاد و تأثیر آن در مسئولیت‌پذیری و تربیت

پیرو مکتب مادی که خویشتن را مخلوق ماده نادان و معلول عوامل اتفاقی می‌داند، اعتقاد دارد نه پدید آورنده‌اش از عمل خود آگاه بوده، و نه انگیزه و محرکی در پدید آوردن او داشته و نه او در

مقابل پدید آورنده نادان و ناآگاه خود احساس مسئولیتی می‌کند. پیرو مکتب اسلام که خود را مخلوق خالق دانای که او را بر وفق حکمت و بر اساس مصلحت آفریده است. به وی نیروی عقل، هوش، فطرت توحیدی، وجدان اخلاقی و دیگر سرمایه‌های خودسازی و تکامل را اعطا نموده، با هدایت تشریحی مسیر حق و باطلش را ارائه داده و در انتخاب راه آزادش گذارده است. ضمناً به وی خاطر نشان ساخته که تو بیهوده و مهمل آفریده نشده‌ای، بلکه در پیشگاه آفریدگارت مسئولی و نسبت به تمام کارهایی که انجام می‌دهی، مورد مؤاخذه و پرسش قرار می‌گیری. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» آیا انسان گمان دارد که او را مهمل و غیر مسئول ترک گویند و رهایش می‌نمایند؟!

انسان در آخرت آنچنان است که اینجا خودش را بسازد؛ اینجا اگر خودش را کامل بسازد آنجا کامل است و اگر ناقص بسازد ناقص است، اگر خودش را کور قرار بدهد آنجا کور است و اگر خودش را کر قرار بدهد آنجا کر است و اگر خودش را از صورت انسانیت خارج کرده باشد و به صورت حیوانی از حیوانات دیگر درآورده باشد، در آنجا به صورت همان حیوان محشور می‌شود.

برخلاف تصور بعضی که گمان می‌کنند یاد مرگ و معاد انسان را نسبت به دنیا و رشد مادی بی‌تفاوت می‌کند، عقیده ما آنست که یاد قیامت و حسابرسی، انسان را از لابلالی‌گری، سرگردانی و هرج و مرج درآورده و او را انسانی هوشمند و باهدف می‌کند و هرگز بی‌حساب کاری انجام نمی‌دهد.

امام صادق علیه السلام در نقش و ارزش یاد مرگ و معاد چنین می‌فرمایند:

یاد مرگ شهوت‌ها را از بین می‌برد.

ریشه‌های غفلت را یکسره بر می‌کند.

دل انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌کند.

روحیه انسان را از قساوت به لطافت سوق می‌دهد.

نشانه‌ها و علامت‌های هوسها را می‌شکند.

آتش حرص را خاموش و دنیا را در جلو چشم انسان کوچک می‌کند.

سپس امام صادق علیه السلام درباره معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: یک ساعت فکر کردن از عبادت یک سال بهتر است، می‌فرماید: فکر درباره آینده خود و بازپرسی‌ها و حساب‌ها و دادگاه عدل الهی و آمادگی برای پاسخ است. نقش معاد در فکر، روح، اخلاق، اجتماع و اعتقادات فردی، کاملاً روشن است؛ زیرا او در امور فکری، خود و جهان را با دیدی واقع‌بینانه می‌نگرد و خویشتن را یک موجود چند روزه‌ای می‌داند که به همراه کاروان جهانیان به سوی جهانی پاینده و ابدی در حرکت است. با این تفکر واقع‌بینانه احساسات درونی را تعدیل کرده و به گونه‌ای که با هدف نهایی سازگار است، محدود می‌سازد. کسی که معتقد است همچون پر کاهی است که بر روی امواج سهمگین جهان هستی قرار دارد و به طرف هدف نهایی آفرینش می‌رود، غرائز او همچون ریاست‌طلبی، خودخواهی، مال‌دستی، شهوت و غضب طغیان نمی‌کند، تا باعث سرکشی و تجاوز به حد و حقوق دیگران شود، و انسان برای رسیدن به شکم و شهوت، خود را تبدیل به یک موجود بی‌اراده نمی‌سازد، بلکه لحظات حساس زندگی خود را در راه ایثار و فداکاری، خدمات اجتماعی و تلاش‌های پرثمر صرف می‌کند، تا ضمن تأمین نیازمندی‌های محدود خود، در راه حق و سعادت عمومی گام بردارد و حیات ابدی خود را تأمین نماید، و در این راه اگر جانش را فدا کند، چه بهتر؛ زیرا حیات خویش را داده و زندگی پرفروغ و لذتبخش بازپسین را به دست آورده است.

زندگی دنیا در نظر کسانی پوچ و بی‌معنی است که ماتی‌گرا هستند، به روح غیرمادی انسان که پایگاه و تکامل نامحدود اوست قائل نیستند و برای بشر در زندگی دنیا هدف نهایی و اصیل نمی‌شناسند. «پورفسور یونگ که از اساتید بزرگ روان‌کاوی غرب است می‌گوید: دو سوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده‌اند افراد تحصیل کرده و موفقی هستند که درد بزرگ یعنی (پوچی) و (نامفهومی) و بی‌معنی بودن زندگی، آنها را رنج می‌دهد. مطلب آن است که بر



اثر تکنولوژی و جمود تعالیم و کوتاه نظری و تعصب، بشر قرن بیستم (لامذهب) است و سرگشته در جست‌وجوی روح خود است و تا مذهبی نیاید آسایش ندارد و بی‌مذهبی، پوچی و بی‌معنی بودن زندگی را موجب می‌شود.»

پیروان راستین مکتب انبیا، دنیا را کلاس خودسازی می‌دانند. اینان مانند سایر مردم از نعمتهای خداوند متنعم می‌شوند، اما مقصد نهایی آنان پیمودن مدارج تعالی و تکامل است و هرگز سودجویی و لذت‌گرایی را مقصد اساسی خود نمی‌شناسند. می‌خواهند خود را انسان بسازند، استعدادهای نهفته خویش را به فعلیت بیاورند، معارف الهی را فراگیرند، به مکارم اخلاق تخلق یابند و از دنیای گذران، سرمایه‌های علمی، ایمانی، اخلاقی و عملی بیندازند و در آخرت که سرای جاودان است از آنها بهره‌مند گردند.

بدبختانه آنهایی که لذت‌یابی و اقتناع شهوات را هدف اصلی زندگی خویش قرار می‌دهند و تمام سعی و همت خود را در آن راه به کار می‌اندازند، سرانجام با ناکامی و شکست مواجه خواهند شد، زیرا از یک طرف موانع طبیعی، بهداشتی، قانونی، اجتماعی و نظایر اینها سدّ راهشان می‌شوند و نمی‌گذارند به طور دلخواه از منابع لذت کامیاب گردند و از دیگر ناملازمات آنچنان با طبع دنیا آمیخته است که حتی لذایزش وقتی مکرر شد، الم انگیز و نامطبوع می‌شود به جای آنکه انبساط و خشنودی به بار آورد، مایه رنج و ناراحتی می‌گردد.

نتیجه

پس از بررسی به این نتیجه دست یافتیم که برای تربیت بشر و رشد ملکات و کمالات انسانی، اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی نقش اساسی دارد و بلکه زیربنای تربیت انسان است. جهان‌بینی توحیدی ارکانی دارد که در تربیت و تعالی بخشی به انسان، نقش مهمی دارند، که عبارتند از:

۱. توحید: اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی به این معنا که جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر و

وجود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است، نقش بسزایی در تربیت بشر دارد؛ زیرا انسان را از پوچ‌گرایی نجات داده و انسانی که خدا را ناظر بر اعمال خویش می‌داند، همواره مراقب کردار و رفتارش هست و تلاش دارد خود را آراسته به فضائل و کمالات نماید. لذا اعتقاد به توحید زیربنای تمام ارزشهای اخلاقی است.

۲. عدل: اعتقاد به اینکه خداوند همه نظام هستی را بر اساس عدل و استحقاقها و قابلیت‌ها آفریده و محور همه اعتقادات بر اساس عدل است؛ سبب می‌شود انسان همواره خدای عادل را ناظر بر اعمال خود بداند و لذا با اعتقاد به دادگاه عدل الهی با امید رسیدن به سعادت و کمال همواره در سعی و تلاش است.

۳. نبوت: از آنجایی که انسان موجودی اجتماعی و منفعت‌طلب است. به انبیاء برای آگاه شدن از مصالح اجتماعی و تسلط قوه ایمان در او برای اجرای آن، نیاز دارد. همچنین انبیاء به وسیله تقوا و تزکیه مردم را رشد می‌دهند و آنها را به سوی اعمال صالح سوق می‌دهند و اخلاق فاضله را در آنها ایجاد می‌کنند و در نتیجه آنها را تربیت می‌کنند.

۴. امامت: یکی از اصول تربیت، الگوسازی می‌باشد. امام، الگوی کاملی برای همه انسان‌های-باشد و از مسئولیتهای مهمی که بر عهده امام نهاده شده است: تهذیب جامعه، تربیت آحاد امت و رسانیدن نفوس مستعد به سوی صراط حق و بهشت برین است.

۵. معاد: اعتقاد به معاد و یاد قیامت و حسابرسی، انسان را از لالابالی‌گری، سرگردانی و هرج و مرج درآورده و او را انسانی هدفمند می‌سازد که هرگز بی‌حساب کاری انجام نمی‌دهد و لذا تأثیر بسزایی در تربیت انسان دارد.



منابع:

*قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. امیری پور، احمد، اخلاق از دیدگاه قرآن و چهارده معصوم علیهم السلام، مشهد: راز توکل، ۱۳۸۳، چاپ سوم: ۱۳۹۶.
۲. برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی؛ تحقیق و تدوین: احمد بابایی چگینی، امامت منشأ حیات خردمندان بشری، قم: اسراء، ۱۳۹۶.
۳. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.
۴. سبحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۶.
۵. سیدباقری، کاظم، راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶، چاپ اول: ۱۳۸۷.
۶. شریعتی سبزواری، محمدباقر، وحی و نبوت در نگاه عقل و دین، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸.
۷. شریعتی سبزواری، محمدباقر، امامت و رهبری در نگاه عقل و دین، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۹، چاپ دوم.
۸. شریعتی سبزواری، محمدباقر، معاد در نگاه عقل و دین، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۰.
۹. علیزاده، مهدی، عالم‌زاده نوری، محمد، مظاهری‌سیف، محمدرضا، احمدپور، مهدی، مهدی‌فرید، علی و فلاح، محمدرضا، اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۱۰. فلسفی، محمدتقی، اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم: ۱۳۸۶.
۱۱. فلسفی، محمدتقی، گفتار فلسفی کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۵۳.
۱۲. فلسفی، محمدتقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم ۱۳۸۴.
۱۳. قرائتی، محسن، اصول عقاید (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد)، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵، چاپ چهارم ۱۳۸۵.

۱۴. (به اهتمام): کسار، سیدعلی، توحید پژوهشی در مراتب و دست آوردهای آن، ج ۱، درسنامه‌های علامه محقق آیت الله سید کمال حیدری، مترجم مجید شمس آبادی حسینی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول: ۱۳۹۲.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، مبانی خداشناسی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵.
۱۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۷۱، چاپ بیست و پنجم: ۱۳۸۵.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، (ج ۲)، تهران: قم: صدرا، ۱۳۶۸، چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶.
۱۸. مطهری، مرتضی، معاد، قم: صدرا، ۱۳۷۳، چاپ بیست و ششم: ۱۳۹۳.
۱۹. مطهری، مرتضی، نبوت، قم: صدرا، ۱۳۷۳، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۹.
۲۰. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ترجمه کریم فیضی، قم: انتشارات قائم آل محمد علیهم السلام، ۱۳۸۵.
۲۱. نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۶، چاپ دم: ۱۳۸۸.

